

معتمد به معاد درآینده دور بودند نه نزدیک . در ژوئن ۱۹۵۴ نیز در ساکارا آرامگاهی که مورد دستبرد قرار نگرفته بود یافتند که يك صندوق پسران جواهرآلات در اطاق گور قرار داشت . تابوت‌ها با يك درپوش کشتویی بجای درپوش قابل برداشت پوشیده شده بود .

در نهم ژوئن ۱۹۵۴ دکتر Jonien با تشریفات تابوت را بازکرد هیچ چیز در آن نبود، مطلقاً هیچ چیز!

آیا مومیائی کوچ کرده و جواهرات را پشت سر گذاشته بود؟

(به موزه‌های خارج کوچ کرده بود !!) رودنکو دانشمند روسی گوری بنام کورگان (Kurgan) پنجم در پنجاه میلی مرز مغولستان کشف کرد . این گورستان با جدار خارجی از سنگ و جدار داخلی از چوب ساخته شده تمام قبرها از داخل مملو از بیخ است و به این ترتیب تمام اجساد در بیخ محفوظ مانده است . در یکی از این اطاقها يك مرد و يك زن مومیائی شده دیده میشوند و هر دو آنها با چنان وسائل لازمه مجهزند که گوئی هر لحظه ممکن است زنده شوند . مواد غذایی در بشقاب، لباس، جواهرات و سازهای موسیقی ، همه چیز در سرمای خیلی شدید و در وضع استثنائی محفوظ مانده است و حتی خود جسد عریان مومیائی . در یکی از اطاقهای گور، محققین مربع مستطیلی شامل چهار درج ۶ مریه که روی هر کدام نقاشی‌هایی دیده میشود پیدا کردند که مجموعه کلی آنها تقلیدی است از سنگفرش قصر آشوری در نینوا (بین‌النهرین - عراق امروز نزدیک موصل) مجسمه عجیب ابوالهول مانندی که با شاخهای فتری روی سر ، وبالهایی در پشت که بوضوح نشان میدهد که آماده پرواز است ! نیز دیده شده است بهر حال در اینجا معاد روحی را برای این اجساد کمتر میتوان در نظر گرفت زیرا اطاقهای پراز بیخ با جدار چوبی جز برای معاد جسمانی همین جهان نمیتواند باشد . چرا ؟ و این سؤال مدام ما را بخود مشغول میدارد که چگونه فدما میدانستند که حفظ اجساد با این روش آنرا برای زنده شدن مجدد ممکن میسازد . این معما برای همیشه مغرغ خواهد بود ؛ در چین در قریه Wu-Chuen قبر مربع مستطیل با مقیاس ۴۵ X ۳۹ پا وجود دارد که در آن اسکلت ۱ مرد و ۲۴ زن قرار دارد . در اینجا نیز هیچکدام از اسکلتها

نشان نمیدهد که در نتیجه مرگ شدیدی از بین رفته باشند. و قبور یخی در Andes (امریکای جنوبی) و سیبری، قبور منفرد و مجموعه در چین و سومر و مصر وجود دارد. مومیایی در اقصی نقاط شمال و در جنوب افریقا نیز دیده شده و همه این مومیایها آماده زندگی مجدد می‌باشند و همه این گورها طوری تهیه و تداریک شده‌اند که برای هزاران سال، سالم و درست بمانند. آیا همه این عینیات اتفاقی است؟ و آیا همه این شواهد نتیجه هوی و هوس اجداد پیشین ماست؟ و یا اینکه اینها نتیجه عهد و قراری است درباره معاد جسمانی که برای ما تاکنون نامعلوم مانده است.

این کارها توسط چه کسی انجام شده است؟ گورهای ۱۰۰۰ ساله و همچنان سرهای ۸۰۰۰ ساله ساخته شده از کج سفید (کج پاریس در جریرکو (Jerico) نیز پیدا شده است و این نیز باز تعجب آور است که مردمی که قادر به تهیه يك كوزه سفالی نبودند از عهده چنین کارهای ماهرانه‌ای برآیند، معذالك در همین جریرکو يك سری خانه‌هایی با دیوارهای گرد که از داخل قوس زیبایی یافته و از بالا عیناً بشکل گنبد است وجود دارد.

بررسی‌های انجام شده با کربن رادیو اکتیو چهاردهم، عمر این آثار را ۱۰۴۰۰ سال نشان میدهد و این رقم درست با سال مورد بحث ما در باره کاهنان مصری مطابقت دارد، کاهنانی که لقب خود را یکی به دیگری میدادند (قبلاً روایت هرودت در این مورد ذکر شده است آیا مطابقت این دو رقم هم تصادفی است. ۱۲)

سنگهای ماقبل تاریخ در لوساک (فرانسه) باز روشنگر خیلی از مسائل است. نقاشی مرد وزنی را ببینیم با لباس ژاکت و کلاه و شلوار کوناه. با سبک کاملاً مدرن. چه کسی این سنگها را حجاری کرده، چه کسی نقاشیهای قرن بیستم را روی دیوار آورده است. چه کسی میتواند با چه تخیلی این تصور را بکند که يك انسان وحشی که پوشش خود را از پوست حیوانات تهیه میکرد میتواند صاحب چنین نقاشی‌های قرن بیستمی باشد. چند نقاشی از مصر حجر

استفاده از کربن رادیو ایزوتوپ ۱۴ یکی از وسائل منجش دقیق عمر مواد ارگانیک (مواد آلی) زنده مانند چوب، پیکر کلیه موجودات زنده میباشد، توضیحاً با این روش میتوان تعیین کرد که يك قدامه بافت بدن يك موجود زنده با يك قطعه چوب یا ساقه يك گیاه، چند سال پیش زنده بوده و فعالیت داشته است.

در سال ۱۹۴۰ در غاری در جنوب فرانسه کشف شد (غار لاسکو) این نقاشی به اندازه‌های زنده و جالب است بطوریکه بنظر میرسد دست يك كار ممدون و امروزی است و فوراً دوبرش بذهن خطوره می‌کند. چگونه این غار و با چه وسیله‌ای روشن شده است؟ چرا دیوارهای غار با این نقاشیها برجسته نیست گردیده است؟

بگذارید برای بگویند این پرسشها احتمالاً است ولی آیا انسان میتواند این تضادها را توضیح بدهند! اگر مردمان عصر حجر وحشی و ابتدائی بودند اینان بلاشک میتوانند چنین نقاشیهای ظریف را از خود بجای بگذارند و اگر اینان قادر به انجام چنین هنرهائی بودند پس چرا قادر به ساختن کلبه و پناهگاه برای خود نبودند در حالیکه حیوانات قادر به چنین کاری از میلیونها سال پیش بودند، و متأسفانه در اینجا هم یعنی در مورد انسان، و شمند نظریات باستانشناسی کلاسیک رایج، نتوانسته‌اند ساختن کلبه و خانه را توضیح دهد.

در سحرای گویی و در زیر و برانه‌های K'harra Khota، و نه بسیار دور از همان سنگهای شیشه‌ای که ایجاد آن احتیاج به حرارت‌های فوق‌العاده زیاد دارد پروفیسور Koslow قبری را کشف کرد که تاریخ ۱۲۰۰۰ سال قبل از میلاد را دارد. تابوت محنوی دور در دور نمند و نشانه‌ای از دائره‌ای که عموداً به دو نیم تقسیم شده بر روی تابوت دیده میشود. در کوههای سویس Subis در ساحل غربی Borneo شبکه‌ای غاری وجود دارد که از داخل بصورت کلیسا می‌نماید و چنان ظرافت و دقتی در آن بکار رفته که با حداکثر حساسیت هم نمیتوان تصور ساخت آنرا بدست اقوام وحشی ابتدائی قبول کرد. پرسش پشت سر پرسش است!! و هر حال نخستین شك منجر به پیدایش تئوری چند جانبه در باستانشناسی هم‌اکنون پیدا شده است ولی آنچه که برای ما مهم است رخنه در گذشته تاریک است تا شاخص‌های جدیدی در تاریخ انسان تأیید گردد و حتی يك سلسله زمانه‌های تاریخی و دورانهای جدید نیز اعلام گردد. البته این نکته را باید ذکر کنم که نظرم از تاریخ مورد بحث در این کتاب، تاریخ ۲۰۰۰ سال پیش نیست که من در آن تاریخ شکی ندارم و کاری هم به آن ندارم، من اینجا به آن قسمت نامعلوم و تاریک مانده تاریخ خیلی قدیم (تاریخ ماقبل تاریخ) کار دارم که

مبخواهم در اینجا با طرح سؤاها، پی‌درپی آنرا روشن سازم. من بهیچ وجه نمیتوانم تاریخ ورقمی بدهم که در چه زمان موجودات هوشمندتری از سایر سیارات به زمین ما رسیدند و تمدن ضعیف و ابتدائی ما را تحت تأثیر قرار دادند و لسی جرأت شك کردن را درباره آنچه که در حال حاضر، درباره گذشته، مورد تأیید است دارم و من در اینجا مدت زمان تاریخی مورد نظرم را در آغاز عصر حجر قرار میدهم یعنی بین ۱۰/۰۰۰-۳۰/۰۰۰ سال قبل از میلاد. تعیین عمر اجسام عضوی (ارگانیک) با استفاده از کربن رادیو اکتیو تا ۳۵/۶۰۰ سال امکان دارد. البته در مورد اجسامی که عمر آنها قبلاً بین ۳۰-۵۰ هزار سال باشد بررسی‌ها کاملاً دقیق نیست و مدت زمان را بین این دو رقم تقریبی باید دانست و بهر حال باید در انتظار روش‌های بررسی دقیقتر و جدیدتر باشیم

www.golshan.com

و این در ذات این عروس هزار داماد
است که اجازه دهد صخره سنگ
پوسیده‌ای، پنجه‌ارسال باقی بماند،
اما آهن از بین رفته و نابود شود.

فصل هشتم

EASTER ISLAND

سرزمین مردان پرنده

نخستین گروه دریانوردان اروپایی که در آغاز قرن ۱۸ برای اولین بار به این جزیره رسیدند نمیتوانستند مشاهدات خود را باور کنند. در این قطعه کوچک از زمین که فاصله ۲۲۵۰ میلی از ساحل شیلی قرار دارد، انسان صدها مجسمه عظیم که در سراسر جزیره پخش شده بود مشاهده کردند. توده عظیم کوهها تنبیر شکل داده و سنگهای آتشفشانی بسیار سخت مانند کوه بریده شده (اشعه لیزر) و ۱۰۰۰ تن آن بصورت توده‌ای در یکجا انبوه گردیده است بی آنکه مورد استفاده قرار گیرد. صدها مجسمه‌های عظیم که بعضی از آنها بین ۳۳-۶۶ پا ارتفاع یا وزن ۵۰ تن هنوز بیننده را خیره و به‌بارزه

میتطلبد. عیناً آدمهای قنری، که تنها ایستاده، و آماده شروع کوه حرکت باشند این مجسمه‌ها نیز کلاه بر سر میباشند ولی بهیچ وجه این کلاه‌ها کمکی به تمییز شخصیت و ماهیت آنها نمی‌کند. کلاه‌ها هر کدام در حدود ۱۰ تن وزن دارد و در اطراف مجسمه‌ها پراکنده شده به علاوه کلاه‌ها به ارتفاع خیلی زیادی نیز برده شده است. لوحه‌های چوبی که با خطوط هبر و گلیفی عجیبی نوشته شده در روی بعضی از مجسمه‌ها در آن روزها یعنی در قرن ۱۸ میلادی وجود داشته ولی امروز با اشکال میتوان بیش از ۱۰ قطعه از آن الواح چوبی را در همه موزه‌های جهان پیدا کرد و هنوز تا کنون این خطوط خوانده نشده و رموز این نوشته‌ها کشف نگردیده است. بررسی‌های تونهریداهل (Thor Hyerdahl) روی این مجسمه‌های عظیم، منجر به پیدایش سه دوران فرهنگی کاملاً متمایز که قدیمیترین آن کاملترین است، شده است!

هیرداهل باقیمانده زغال مربوط به ۴۰۰ سال بعد از میلاد پدید آورده، ولی هیچ رابطه‌ای بین اجاق و استخوانهای باقیمانده و این مجسمه‌های عظیم تعیین نشده است. هیردال سدها مجسمه ناتمام نیز در نزدیکهای تمدن و در کنار گودال‌ها پیدا کرده، سدها ابزار و تیرهای سنگی ساده در اطراف پراکنده است که گویی همین لحظه و بطور ناگهانی کادمثوق شده است این جزیره (ایستر آیلند) از هر کانون تمدن و هر قاره‌ای بدور است و با خودشید و ماه آشناتر است تا با کشورهای دیگر، هیچ درختی در این جزیره آتشفشان نمیرود. تفسیر جابجا کردن این سخره‌های عظیم بر روی قطعات در این مورد بیهوده است. به علاوه این جزیره ندرتاً میتواند غذا برای بیش از ۲۰۰ نفر برساند (امروزه چند صد بومی در جزیره زندگی میکنند) و اینکه کشتی تجارتی که برای مردم جزیره و سنگ برها در قدیم غذا و لباس می‌آورده بساورد نکردنی و غیر قابل قبول است پس چه کسی این مجسمه‌ها را از سنگ ساخته و در جای خود گذاشته و چگونه چنین صاف و منبسط شده و چگونه این کلاه‌ها را که از جاهای مختلف آورده شده بر روی مجسمه‌ها نصب کرده‌اند، و حتی اگر آدم بسا نیروی تغیر بتواند پیدایش هرهای مصر را با قدرت لشکری از برده و کارگر قابل قبول بداند، در مورد این مجسمه‌ها در این جزیره که فاقد قدرت کار است امکان ندارد.

قدرت کار خدا کسر و هرا نفر حتی قادر به تراشیدن و جدا کردن این
 مجسمه‌های عظیم با وسائل ابتدائی حتی اگر روز و شب، پشت سر هم کار کنند
 نمی‌باشد. نه! جمعیت دوهزار نفری هرگز قادر به چنین کاری نیست. و اینکه
 جزیره جمیتمش بیشتر بوده نیز غیر قابل قبول است، پس چه کسی این کارها را
 انجام داده و چه کسی اداره آنرا به عهده داشته، و چرا این مجسمه‌ها در اطراف
 جزیره نصب شده و نه در وسط آن؟! و غرض از انجام این کار چه بوده است؟!
 اولین مسیون مذهبی اروپائی که به این جزیره کوچک وارد شدند اکثر لوح‌ها
 که با خطی شبیه هیروگلیف بوده متأسفانه سوزانده و همچنین آئین قدیم پرستش
 خدایان را قدغن کرده، و هر گونه سنت قدیمی مردمان بومی را نابود کردند،
 و باعث شدند که تاریخ تاریک این جزیره همچنان تاریک بماند. کفیشان تا
 به امروز هنوز مردم جزیره را از اینکه نام آنرا جزیره مردان پرنده می‌نامند
 نهی می‌کنند. یک افسانه زبانی (غیر مدون) که سینه به سینه گفته می‌گوید که
 مردان پرنده به جزیره فرود آمدند و آتش را در زمان قدیم در جزیره روشن
 کردند و این افسانه با مجسمه‌هایی از مخلوقات پرنده با چشمان دشت خیره
 شده، تأیید می‌شود. رابطه بین این جزیره (ایستر آیلند) و تیا هو نا کو خوا
 ناخواه و بالا اجبار مورد بحث قرار خواهد گرفت آنجا نیز بمانند این جزیره
 مجسمه‌هایی را می‌بینیم که با همین سبک کار ساخته شده است. چهره‌های مجسمه‌ها
 غرور انگیز و دارای قیافه فیلسوفانه است و آنجا نیز مانند اینجا هنگامیکه در
 سال ۱۵۳۲ فرانسیسکو پیزاردو از مردم اینکا در باره تیا هو نا کو می‌پرسد، آنسان
 می‌گوید هیچ‌کس تا کنون شهر را جز بصورت ویرانه ندیده است. زیرا تیا هو نا کو
 در سب تاریک تاریخ آدمی ساخته شده است. مردم جزیره ایستر آیلند آنرا
 ناف جهان می‌نامند فاصله تیا هو نا کو از جزیره ایستر آیلند ۳۱۲۵ میل است،
 چگونه با چنین فاصله‌ای ممکن است یک فرهنگ به فرهنگی دیگر الهام
 بخشیده باشد؟

افسانه‌های ما قبل اینکا شاید بتواند در اینجا با کمکی بدهد. در این
 افسانه‌ها خدای قدیم آفریدگار (Viracocha) ویرا کوخا بوده که محبوبی
 است قدیمی و طبق این افسانه ویرا کوخا جهان را آفرید و جهان هنوز تاریک
 بود و خورشید وجود نداشت، او مجسمه‌ای از نژادهای عظیم الجثه آفرید و چون

مورد رضایتش قرار نگرفت. آنها را در آب غرق کرد. سپس خورشید و ماه را گفت تا بر دریاچه نی تی کاکا (titi caca) بتابند و بدینسان زمین روشن شد. آنکاه آدم و حیوانات را از گل آفرید و در آن روح دمید، سپس به آنان زبان و عادات و هنرها را تعلیم داد و آنان را به قاره های مختلف پرواز داد تا در آنجا زندگی کنند آنکاه ویرا کوخای خدا با ضافه دو نفر از همکارانش به چند سرزمین مسافرت کردند تا کیفیت انجام دستورات خود را در آن سرزمینها ببینند و نتیجه را بررسی کنند، لباسهای او مانند پیر مردان بود و کمتر به او توجه میشد. يك بار در کاشا (کاخا) Cacha او چنان از اینکه به او توجهی نشده، عصبانی شد که نزدیک بود تمام شهر را طعمه حریق سازد بعد مردم از او عفو و بخشایش خواستند و او شعله ها را با يك اشاره خاموش کرد، سپس ویرا کوخا آماده مسافرت شد و دستور و تعلیماتی را بمردم داد و چند معبد به رسم احترام برای او برپا کردند و در پایان در منطقه ساحلی خدا حافظی کرد و در روی اقیانوس سوار بر امواج دریا از دیده ها پنهان گردید ولی او گفت که قصد برگشت دارد. فاتحان اسپانیایی که امریکای مرکزی را فتح کردند همه چا با این افسانه روبرو شده بودند و با کمال تعجب درباره نسل که پسران خورشیدند و به زمینیان انواع هنرها را یاد دادند و سپس دو باره غیبشان زد روبرو شدند و در همه افسانه های این سرزمینها، بر این موضوع تاکید میرفت که این فرزندان خورشید، دگر بار به زمین باز خواهند گشت!

با اینکه قاره امریکا مهد تمدن و فرهنگی خیلی قدیمی است، مع الوصف اطلاعات ما از امریکا به بیش از یک هزار سال نمیرسد.

معمای مطلق برای ما در حال حاضر اینست که قوم اینکا (Inca) در سه هزار سال پیش از میلاد برای چه پنبه میکاشتند، با اینکه آنان نه کارگاه بافندگی داشتند و نه آنرا میشناختند. مایاها راههایی ساخته اند اما از چرخ استفاده نکرده اند ولی درباره آن چیزهایی میدانستند. پیدا شدن پنج رشته گردن بند از پشم سبز در یک تابوت داخل گوری در منطقه Tugal در گواتمالا، جز معجزه چه چیز دیگری میتواند باشد. ۱ بله يك معجزه! زیرا این پشم سبز از چین آمده است! ۱ زبان مجسمه Olmecs عجیب است مجسمه های عظیم با کلاه خودهای زیبا که بر روی سر آنها قرار گرفته است. این مجسمه ها در حالت استقرار در جای خود سبب تحسین و اعجاب بیننده

۱- انتقال تمدن از امریکای مرکزی به دره نیل!۱- مترجم

است ، زیرا بهیچ وجه نباید در موزه‌ای قرار گیرد . تا همین اواخر سنگ‌هایی با وزن ۵۰ تن را نمیتوانستیم از جا بلند کنیم و تازه امروزه جرثقیلهایی ساخته شده که میتواند سدها تن وزن را از زمین بلند کند . آیا اجداد ما نیز چنین جرثقیلهایی را در اختیار داشته‌اند ؟ چگونه ؟

گاهی بنظر می‌رسد که مردمان قدیم در این شعبده بازی با سنگ ، لذت خاصی میبردند . مصریان قدیم ستونهای سنگی را از شهر اسوان می‌آوردند . معماران ستون Stone-Henge انگلیس بلوکهای سنگی مورد نیاز خود را از جنوب غرب ولز و مالبرو آورده‌اند ، و در ایستر آیلند مجسمه‌های غول‌پیکر را از معادن دوردست بمحل فعلی آن آورده‌اند ولی هیچکس نتواند بگوید این بلوکهای سنگی عظیم تیا هو نا کو از کجا آمده است ؟

فیاکان قدیم ما آدمیان عجیبی بودند . آنان دوست داشتند که به کارهای سخت دست یازند ، و همواره در ساختن مجسمه‌ها اشتغال ورزند و آنها را در محلهای مشکل نصب کنند . این چه معنا دارد که آنان خواستار چنین کارهای شاقی بوده باشند . من بهیچ وجه موافق نیستم که تصور کنم هنرمندان قدیم ما تا این حد احمق باشند ، آنان مهبایست به آسانی این مجسمه‌ها را در نزدیکترین محل نصب کنند ، جز آنکه یک سنت و یا الزامی آنها را وادار به نصب آن در جای معینی میکرد است . من یقین دارم که قلعه ساکی رومان (Sacsey uaman) در اینکا در منطقه Cusco بطور اتفاقی ساخته نشده بلکه سنتی این مکان را مقدس دانسته است . و همچنان یقین دارم که در همه جاهائی که آثار و بقایای برجسته تاریخی دیده میشود ، باید در پی آثار و بقایای ارزشمندی در زیر خاک بود . آثار و اسنادی که در تکامل علم فضائی امروز فوق‌العاده مؤثر خواهد بود . بدون شک فضاوردانی که چندین هزار سال پیش وارد زمین ما شده‌اند مسلماً قدرت پیشینی آنان از پیشگویی امروز ما کمتر نبوده آنان یقین داشتند که روزی انسان به درجه‌ای از پیشرفت خواهد رسید ، که سفر به فضا را با قدرت و فن شروع خواهد کرد . و بعنوان حقایق تاریخی ، این امر واضحست که انسان کره زمین همواره با یک تعلق روحی در زندگی خود چه به موجودات در سیارات و یا آسمان چشم دوخته بوده است !

امروز دستگاه‌های فرستنده، پیام‌هایی را به فضای کیهان می‌فرستند، حال چو آب آنرا کی دریافت خواهیم کرد در ۱۰ یا ۵۰ یا ۱۰۰ سال، کسی نمی‌داند، ما حتی نمی‌توانیم بدانیم با کدام سیاره باید تماس برقرار کنیم زیرا که نمی‌دانیم در کدام سیاره ذینفع هستیم. آیا پیام‌های ما، به آدم‌هایی مانند خود ما می‌رسد؟ ما نمی‌دانیم ولی هنوز خیلی مانده تا این عقیده تأیید شود، که اطلاعات لازم برای این کار در خود کسره زمین بودیم گذاشته شده است. ۱۱.

ما سخت میکوشیم تا نیروی جاذبه را خنثی کنیم، امروز اجزاء اتم و همچنان ضد ماده (Anti Matter) مورد بررسی و تجسس مراکز علمی است. آیا این کوشش از طرف ما بار رفته تا ببینیم که در زمین ما چه اطلاعات و مملو ماتی نهفته است تا بالاخره منشأ و جایگاه اولیه خود را بشناسیم، و در خلال این تجسس و بررسی اگر به موضوعات گوناگون وارد بحث، با سادگی و بدون پی‌ریایه، با دقت و تأمل نظر بیفکنیم نه تنها آنچه که با اشکال به‌تاز و بود تاریخ قدیم پیوسته است خیلی زود و بسورت موجه و قابل قبول در خواهد آمد، و نه تنها کلید مناسب جهت تفسیر متون قدیم و حقایق بسیار یفرنج و آنچه سخت مورد اعتراض و ابراد است پیدا خواهد شد، بلکه بالاخره منطقی علمی خواهیم داشت که با آن بتوانیم واقعاً درست ببندیم، و اینجا است که بصورت غایی انسان تجلی کرده و متوجه خواهد شد که توجیه موجودیت او تا به امروز، و کلیه مبارزات برای پیشرفت نیز: در حقیقت جهت آموزش و فراگیری از گذشته برای امکان تماس، با سایر کرات میباشد، و بدون شك در آینده افرادی با بصیرت و یابینشی دقیق کوشش افراد را در فتح آسمان خواهند دید، و وظایف روحانی بشر در عرضه کردن کلیه امکانات و نجر بیات را در این راه خواهند دید.

در این هنگام وعده خدایان برای مسطح روی زمین و باز شدن درهای آسمان بر مردم صورت حقیقی بخود خواهد گرفت و بعضی اینکه کلیه نیروهای زمینی در راه رسیدن به آسمان بسیج شود جنگ وجدالهای بشری از بین خواهد رفت و هنگامیکه افراد نژادهای گوناگون، و ملیتهای مختلف همه در یک بر نام،

کلی و فوق‌علی جهت مسافرت به آسمانها بسیج شوند آنگاه رسیدن به هدف آسان خواهد شد ، و مشکلات کوچک زمینی بکنار خواهد رفت و روابط صحیح بین مردم برقرار خواهد گردید .

جادو گر ، چراغ خود را کنار خواهد گذاشت و کیمیا گر ابزارش را ، و دهری نخواهد پائید که آرزوی دیرین بشری تحتق پذیر خواهد شد . آسمان درهای خود را می‌گشاید و ما در آینده بهتری خواهیم بود . من علوم و معارف امروزی بشری را زائیده شك و تردید در مورد کلیه تفسیرهای قدیمی مربوط به گذشته بسی دور خودمان میدانم . همین شك و تردید است که امروز محرك من در ایجاد نهضتی جهت بررسی و تفسیر مجدد تاریخ گذشته شده است . اگر من شك را تجویز میکنم تکیه به جوهر این گفته توماس مان دارم کمیگوید :

« جنبه مثبت شك اینست که هر امری را ممکن فرض میکند »

«و این کاملاً ضعف ما است که چشم و گوش
خود را، تنها بخاطر اینکه نتایج بعدی
ممکنست ما را از سیم فکری که در طول
قرنها با آن آشنائی داشته‌ایم منحرف
سازد، ببندیم»

فصل نهم

اسرار و عجایب آمریکای جنوبی

بمنوان يك حقيقت ، آمریکای جنوبی مهد تمدن ماما آمیز بوده است
و قوم اینکا با این ماما ارتباط پیدا می‌کند .

سرزمین آمریکای جنوبی از همان آغاز، بمنوان يك ماما در برابر
مورچین و باستان شناسان قرار گرفته است ، و از همان آغاز صدها سؤال در
برابر کاشفین این سرزمین قرار داشت که تا به امروز هنوز پاسخ داده نشده
است . تاریخ ماقبل تاریخ آمریکای جنوبی در حاله‌ای از ابهام فرورفته است .
هیچ سندی از فرهنگ آنان وجود ندارد و حتی يك اسم از مردمان آن دوره
شناخته نشده و نامی از مردم اینکا بجای نمانده است . نه الواحی ، نه کتابی ،

نه اثر گویایی ، از چگونگی این قوم و این تمدن ، همچنین هیچ عاملی که بتوان زمان گذشته این قوم را با آن تشخیص داد نیز وجود ندارد امریکای جنوبی و علی‌الخاص سرزمین پرو نقطه درخشان و مهمی در تاریخ قدیم جهان به‌شمار میرود .

ردپای این قوم را در کجا باید جستجو کرد ؟ در زمین یا در آسمان ؟
و اکنون در کدام کشفشان و در چه سیاره‌ای ؟ آیا کشور پرو اولین فرودگاه اقوام آسمانی است !

اگر چه باید تأکید نمایم که هدف من مطالعه زندگی انسان در طی دو هزار سال اخیر نیست ولی باید اذعان کنم که خدایان روم و یونان و خیلی از نژادهایی که در افسانه‌های قدیمی و دور از حقیقت آفریده شده‌اند ، همیشه با زمانهای خیلی قدیم ارتباط دارند و از زمانی که انسان وجود داشته سنت‌هایی را که با گذشت زمان در انسان‌ها و قوم‌های مختلف شکل گرفته در میان توده مردم رواج داشته و با استفاده از فرهنگ‌های جدید میتوان اثرات و نشانه‌هایی که مربوط به روزگاران بسیار قدیم است در آنها آشکار کرد .

خرابه‌های جنگل‌های گواتمالا (Guatemala) و یوکاتان (Yucatan) را میتوان با ساختمانهای عظیم و باشکوه مصر مقایسه کرد . سطح زیربنای هرمی چون چولولا Cholula که در ۶۰ مایلی شمال شهر مکزیکو قرار دارد ، بزرگتر از هرم خوفو است و زیربنای هرمی که در تئوتی‌هاکان (Teotihuacan) در ۳۰ مایلی شمال شهر مکزیکو قرار دارد ناحیه‌ای به‌وسعت تقریبی هشت‌میل دایمی پوشاند و همه ساختمان‌های این بناها در یک خط در جهت ستارگان قرار گرفته‌اند . مطابق قدیمی‌ترین متن‌ها اینکه از تئوتی‌هاکان بجا مانده خدایان در این نقطه جمع میشدند ، و در بیان انسانها ، حتی قبل از بوجود آمدن انسانهای حوشمند (Homo-Sapiens) تسمیم میگرفتند ، از جمله میتوان بتقویم مایاها و فرمول نویسی‌شان که صحیح‌ترین و دقیق‌ترین تقویم‌های جهان می‌باشد اشاره کرد و امروز ثابت گردیده که تمام بناها در چی‌چن‌ایتزا (Chichen-Itza) و تیکال (Tikal) و کوپان (Copan) و پلنک (Plenque) مطابق تقویم افسانه‌ای مایاها (Maya) ساخته شده است ، و این

فقط بظواهر احتیاج نبوده، که مایاها هر ما و بناهای خود را ساخته‌اند بلکه نظر مهمتری برای ساختن این بناها در بین بوده است، که تقویم، به آنان دستور میداده که هر پنج‌جاه و دو سال یکمرتبه بتعداد معینی، از ایسن پله‌ها می‌باید تکمیل گردد. سنگ‌های بکار برده شده با این تقویم‌ها ارتباط داشته و پایان هر ساختمان معرف یک دوره نجومی بوده است. در اثر پدید آمدن خارق‌العاده و باور نکردنی که در سال ۶۰۰ اتفاق افتاد ۱۱ مردم مایا مجبور شدند که بطور ناگهانی شهرهای خود را ترک کنند، شهرهایی با آن معبد های زیبا، هرم‌های شاهکار معماری، مجسمه‌های ظریف، استادبومهای عظیم، میدان‌های جالب، همه و همه در افسان از سرف این همه تلاش و هنر و کلا کوشش پشت سر گذارند. پس از تخریب شهرهای مزبور، جنگل شروع به پیشروی در جهت شهر کرد. و کمترش جنگل باعث نابودی ساخانهای بزرگ گردید و بسا آخره تمام آن زیباییها تبدیل به تابلویی از - رابه گردید. پس از این واقعه دیگر هیچکس در این شهرها سکنی نگرد. جازه بدهید که فرض کنیم این اتفاق فاجعه‌انگیز از مهاجرت ناگهانی دره سر قدیم رخ داده است. در طول سالها مردم برای خود معبد و اهرام و شهرها، بجرای آبی مطابق تاریخ‌های تقویمی و همینطور مجسمه‌های هنرمندانه و جالب با استفاده از وسائل اولیه ساختند، و بردوی ساختمان‌های باشکوه نصب کردند که بلافاصله زمانی در این کلهای باشکوه و مشقت‌آور که بیش از هزار سال اتمام آن طول شد پایان یافت بطور ناگهانی آنان شهرها و خانه و زندگی خود را ترک کرده و بمسحاری خشک شمال مهاجرت نمودند. حوادثی از این قبیل باعث بوجود آمدن اتفاقات خارق‌العاده و باور نکردنی تاریخی میگردد که بنظر بعضی حتی مضحك مینماید و هر قدر این حوادث بیشتر غیر قابل فهم باشد توضیحی که برای تشریح آن می‌باید داده شود مهمتر خواهد بود

اولین تفسیری که میتوان پیشنهاد کرد، این است که قوم مایا توسط یک حمله تجاوزکارانه از سرزمین خود بیرون رانده شدند ولی بلافاصله این سؤال پیش می‌آید که کدام قدرت قادر بود مایاهائی را که در اوج تمدن و فرهنگ و قدرت خود قرار داشتند شکست دهد. و هیچ نوع اثر و نشانه‌ای که بتواند از یک برخورد نظامی خبر دهد در این سرزمین پیدا نشده است.

نظریه‌ای که احتمالاً انقلابات جوی باعث مهاجرت ملی سکنته این سرزمین
 شده باشد پیش می‌آید ولی دلیلی برای طرفداری از این نظریه وجود ندارد
 زیرا که فاصله پیموده شده در این مهاجرت دسته جمعی فقط در حدود ۲۲۰
 میل است که حتی يك كلاغ هم میتواند به آسانی آنرا طی کند و فاصله مسزبور
 کاملاً برای فرار از يك فاجعه آبی و هوایی ناکافی بنظر میرسد و نظریه‌ای که
 مطابق آن مایا (Maya) ها بخاطر شیوع يك بیماری مجبور به مهاجرت
 گردیدند دارای کمال اهمیت است ولی حتی بدون در نظر گرفتن این که علت
 مزبور هم یکی از چند علت نام برده شده می‌باشد، که نمیتوان بران اثبات آن
 کمترین دلیلی آورد. آیا يك جنگه نوادی و قومی بین آنان اتفاق افتاده؟ آیا
 جوانان بر علیه پیرها طغیان کردند و يك جنگه یا انقلاب داخلی بین آنان
 در گرفت؟ اگر مسا متناهیل به قبول یکی از احتمالات نام برده باشیم، نتیجه
 می‌گیریم که فقط يك قسمت از جمعیت که همان شکست خورده‌ها می‌باشند
 می‌بایستی این سرزمین را ترك کرده و طرف فاتح در سرزمین قدیم سکنتی
 گزینند، ولی مطالعات دقیق باستانشناسی قادر به اثبات آن نیست که قوم فاتح
 در سرزمین قدیمی مایاها ساکن گردیدند و در حقیقت تمام دلائل این حقیقت را
 آشکار می‌کند که تمام سکنته سرزمین مزبور بطور ناگهانی مهاجرت کرده و
 سرزمین مقدس خود را در مقابل پیشروی جنگل‌ها تنها گذاردند در این جا
 بد نیست که تفسیر دیگری اگر چه ثابت نشده است به نظرات بالا اضافه گردد
 و بدون در نظر گرفتن احتمال صحیح بودن این تفسیر، میخواهم آن را بطور
 جورافه تشریح کنم، و به این ترتیب سهم خود را در حل این معما انجام داده
 باشم. در روزگاران بسیار قدیم، در يك نقطه بخصوص اجداد مایاها توسط
 خدایانی ملاقات شدند. بمقیده من آن خدایان مسافران فضائی بودند و بخاطر
 بعضی از عوامل که این نظریه را تأیید می‌کند میتوان گفت که اجداد آمریکائی
 های متمدن احتمالاً از شرق باستان به این نواحی مهاجرت کردند. همیشه در
 زندگی مایاها سنت‌های بسیار مقدس و پابرجا دربارهٔ سناره‌شناسی و گاه‌شماری
 (تقویم) که از اجدادشان به ایشان ارث رسیده بود وجود داشت! و کاهنان
 پاسدار این اطلاعات گران بهای اجدادی خود که روزی خدایان سر خواهند